

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که دیروز مطرح شد راجع به این بود که در بحث تخصیص غیر از آن بحثی که حالا آقایان به عنوان حقیقت تخصیص و مراد جدی، غیر از آن بحث که اشاره ای شد حالا آخر بحث هم یک جمع بندی می کنیم، در بحث تخصیص آن نکته ای که واجد اهمیت است این است که نحوه تخصیص یا تقیید به نحو فریضه به فریضه تقیید خورده یا فریضه به سنت تقیید خورده یا سنت به سنت تقیید خورده، این تخصیص و نحوه تخصیص این به اصطلاح محل بحث بوده که متأسفانه آقایان ما این جا قرار ندادند، با همان طریقه ای را که مثلاً فرض کنید متعارف اهل سنت بوده در تخصیص از همان راه پیش رفتند، در صورتی که این مسئله اساسی این بخش است که اصلاً این نحوه تخصیص چجوری، البته یک بحث دیگری را آقایان دارند تخصیص قرآن به خبر واحد، اهل سنت هم دارند، و عرض کردیم مثل شافعی که می گویند موسس این تفکر است این آیه مبارکه خذ من اموالهم صدقة این را عام گرفته آن وقت رسول الله در حیوان، در اسب و قاطر مثلاً قرار نداد، در زرع مثلاً در جو و گندم قرار داد، در ذرت و فرض کنید پنبه و برنج و این جور چیز ها قرار نداد، در میوه جات هم فقط در خرما و انگور قرار داد، در فرض کنید مثلاً انار و سیب و این جور میوه های دیگه پیغمبر قرار نداد لذا این را به عنوان تخصیص گرفته یعنی این سنت رسول الله تخصیص کتاب است اما در روایات ما این است که سنّ، إنّ الله فرض الزکاة و سنّها رسول الله فی تسعة اشیاء، در نه چیز و عفا سوی ذلک، دقت بکنید عفا دارد نه این که پیغمبر فرمود در غیرش نیست، متعرض غیر نشد، و لذا عرض کردیم مثلاً در زمان عمر زکات بر اسب قرار دادند، در روایت ما هم امیرالمومنین زکات بر اسب قرار داد، این در حقیقت در همان منطقه عفو رسول الله است، این در روایات ما می خواهد بگوید این کاری که پیغمبر کرد سنت است، این تخصیص نزد کتاب را، آن چه که پیغمبر تا زمان خودشان صلاح دیدند این بود که در این نه چیز قرار بدهند در این نه چیز تا روز

قیامت، این معیار باشد تا روز قیامت اما غیر از این نه چیز ممکن است به شرائط زمانی عوض بشود، به شرائط مکانی عوض بشود، حاکم بیاید مثلاً جعل بکند حتی با معایر زکات هم نباشد، چون در زکات خیر نصاب ندارد، چون در زکات گاو و گوسفند نصاب دارد.

پرسش: شان حاکم زکات؟

آیت الله مددی: این را ما ضریبه می گوئیم لکن آن ها زکات می گفتند به خاطر این که جنبه دینی پیدا بکند و مردم ملزم به پرداخت باشند چون خلافت را خلافت دینی می دانستند آمدند به این یک عنوان دینی دادند و إلا ما الان در زمان ما اصطلاح مالیات را بکار می بریم، البته این لفظ مالیات ولو لفظ عربی است چون دیدم بعضی آقایانی که عربی نوشتند باز هم مالیات گفتند، در لفظ عربی مالیات به این معنا نیست که این ها نوشتند، این مالیات از مال است، یعنی امور مالی، خیال کردند مالیات عربی هم مثل همان فارسی است، در عربی به این ضریبه می گویند، با ضاد، یا مثلاً عشر که یک دهم باشد، مثلاً فرض کنید عرض کردیم از زمان عمر یک نوع مالیاتی بر تجارت خارجی گرفتند با این که در روایت پیغمبر نبود و مراد از تجارت خارجی یعنی اگر کسی، مراد در آن جا این است، فرض کنید از حجاز مالی را به عراق می برد یا از عراق به منطقه جبال می برد، همین منطقه ای که ما هستیم، اطراف زاگرس را جبال می گفتند یا به منطق ری می برد، اطراف البرز را ری می گفتند یا خراسان و الی آخره، ولو همه داخل دنیای اسلام بود لکن اگر مال التجارة را از یک منطقه ای به منطقه دیگر می برد در بین این مناطق یک گمرگی به اصطلاح بود عشر اموال او را می گرفتند، عشر دارائی او را حساب می کردند و می گرفتند، این در اسلام نبود، این را بعد ها و کذلک بعد ها زکات مال التجارة گرفتند، البته زکات مال التجارة به لحاظ مبلغ مثل همان زکات تقدین است، دو و نیم درصد، این هم نبود، پیغمبر هم زکات مال التجارة قرار داد، مراد از زکات مال التجارة شبیه آن چیزی است که ما به آن خمس می گوئیم، البته خمس ما آن نیست، شبیه آن یعنی هر مالی را که شخص بخرد و قصدش فروش باشد و برای فروش بگذارد و تا یک سال فروش نرفت این باید زکاتش را بدهد، دو و نیم درصد مالیات است، مراد از زکات مال التجارة این است، مالی را که گرفته برای خرید و فروش و عرض کردیم تجارت چند معنا دارد، یک معنای تجارت که در روایت ما هم آمده مراد مطلق خرید و فروش است، چه خرید و فروش جزئی باشد، چه خرید و فروش کلی باشد، یکی از معانی

تجارت این خرید و فروش کلی است، اصلاً تاجر خرید و فروش کلی می کند نه جزئی، یکی از معانی تجارت هم که الان بیشتر شاید در بعضی از اصطلاحات اقتصادی بشود تجارت خارجی است، اما تجارتی که در روایات ما هست و همین کتاب متاجر شرح لمعه آن مرادش معنای اول است، مطلق خرید و فروش، چه می خواهد داخلی باشد، چه خارجی باشد، چه کلی باشد، چه جزئی باشد به این اصطلاحاً تجارت می گویند، إلا أن تكون تجارة عن تراض هم مراد این است، آن وقت در مال التجارة پیغمبر زکاتی قرار ندادند، زکات مال التجارة دقیقاً نمی دانم زمان کدامشان بود، تدریجاً از این ها گرفتند زکات را، حالا من دقیقاً زمانش را نمی توانم تشخیص بدهم، لا اقل الان یادم نیست لکن این شد، الان هم در عده ای از کشور های اسلامی که قانون زکات را به عنوان اسلامی دارند از مال التجارة همان دو و نیم درصد می گیرند، این شبیه خمس ماست که بیست درصد می گیریم، آن ها دو و نیم درصد، مالی را که به عنوان مال التجارة باشد، خرید و فروش باشد نه مالی را در خانه گذاشته، فرض کنید بیست تا پتو در خانه گذاشته به عنوان این که برای مهمان ها و این ها استفاده بکند، نه، در دکان بیست تا پتو گذاشته که بفروشد و فروش نرفت، تا یک سال، سال بر او گذشت از او هم زکات می گرفتند، آن هم نصاب نداشت، یعنی من الان در ذهنم نیست که اگر نصاب داشته باشد مقدارش با زکات نقدین یکی است اما نصابش الان در ذهنم نیست، علی ای حال کیف ما کان پس خوب دقت بفرمایید آنی که در این مسائل مهم است آن بخش سنت است یعنی مهم آن مخصص نیست، مهم آن سنت است، آن وقت سنت را تا حالا ما اصطلاحاً می گفتیم که، همین طور اصطلاح هم هست، ما سنّه النبی، اصطلاحاً، آن چه که پیغمبر فرمود، مثلاً نهی رسول الله عن بیع الغرر، افاء رسول الله عما سوی ذلک، سنّها رسول الله، زیاد داریم، مثلاً إن الله فرض الزکاة رکعة، فزاد رسول الله فی الظهر و العصر و العشاء رکعتین و فی المغرب رکعة واحدة، این روایت صحیحه هم هست، فصارت السنة عدیل الفریضة، ببینید، فصارت السنة یعنی این دو رکعتی که پیغمبر قرار دادند این مثل نماز اصلی دو رکعت شد و لذا این هم وظیفه اش همان است، فصارت السنة، در این روایت ندیدم جای دیگه، حالا فعلاً به ذهنم نمی آید، فصارت السنة عدیل الفریضة، این بحثی که الان این جا هست این است که مواردی را که ما گاهی بهش تخصیص می گوئیم این تخصیص به سنت است، آن وقت آن ها آمدند فروقی بیان کردند، یکی از نکاتش این شد اگر این موردی که به سنت است ما بهش

.....

اخلال شد، به یک نحوی از انحاء این مضر نیست، به آن اطلاق اولی بر می گردیم، در صورتی که در اصطلاح فقهی متعارف اگر یک آن تخصیص خورد اگر به آن اخلال کرد و خواست به هر نحوی که باشد، به عموم عام دیگه بر نمی گردند، با تخصیص دیگه به عموم عام بر نمی گردند اما در این تفکر و لذا عرض کردیم به جای این بحث هایی که این ها فرمودند اگر این بحث را ریشه دار مطرح می کردند این خیلی بهتر بود، آن وقت مثلاً فرض کنید در روایت دارد قرائت سنت است، حالا اخلال به قرائت کرد یا بلد نبود مثلاً تازه مسلمان شده نمی تواند قرائت بکند، بلد نبود إنما صلوٰة احدکم الثلاث ثلاث، فثلاث طهور و ثلاث رکوع و ثلاث سجود، خب رکوع و سجود را که بلد است رکوع و سجودش را انجام بدهد ولو قرائت را نمی تواند انجام بدهد، وضو را بگیرد و مثلاً بایستد بتواند مثلاً لا حول و لا قوة بالله، مثلاً سبحان الله، آن چیزی که بتواند، آن مقدار هم نتواند بعد برود به رکوع و بعد سجود، سجود و رکوع را باید انجام بدهد مثل نمازی کسی که در حال غرق شدن است، این یک نکته اساسی این است که اگر به این ها اخلال شد آن وقت رجوع به اطلاق اشکال ندارد، اطلاق که خداوند به عنوان نماز قرار داده دیگه تقیید نمی خورد، آن بحثی که کردیم امر به کجا آمد آن بحث جوابش به این مطلب ما روشن شد دیگه بخوایم توضیح بدهم طول می کشد، یک مطلبی که این جا باید عرض بکنم این اصطلاحی که ما سنت می گوئیم حقیقتاً ما سنّه النبی است، لکن یک چیز دیگری که انسان در خلال کلمات فقها، چه فقهای اهل سنت که ملتزم به این قاعده هستند چه در فقهای ما اجمالاً - اجمالاً نه تفصیلاً - یک نکته دیگری هم احساس می کند و آن این است که سنت به اصطلاح، سنت که فقط همین است ما سنّه النبی لکن بعضی از موارد هم این هم حکمش سنت گرفتند، یک جایی که ما در آن جور موارد با قواعد این قید را اثبات بکنیم، این را هم سنت فرض کردند، معامله سنت باهاش کردند، این را دقت بکنید این نکته مهمی است مثلاً ما داریم لا تصلّ فی الحریر، لا تصلّ فی وبر ما لا یوکل لحمه، این سنت است، چون پیغمبر نهی کرده اما لا تصلّ فی الغصب نداریم، روی قاعده باب اجتماع امر و نهی و بحث های اجتماع امر و نهی به نتیجه امتناع رسیدند، به این نتیجه رسیدند که نمی شود صلوٰة در دار غصبی باشد یا لباس غصبی باشد، حالا غیر از آن روایتی که از امیرالمومنین نقل کردیم، چون این مطلب را با قاعده ابات کردند، با همین بحث های مفصل اجتماع امر و نهی و نتیجه گرفتند که لا تصلّ فی الغصب در می آید نتیجه

اش این است، این لا تصلّ فی الغصب هم حکمش حکم لا تصلّ فی الحریر است، سنت با آن معامله کردند، تعاملی را که در فقه با این کردند تعاملی بود که با سنت کردند پس سنت اساساً ما سنّه النبی است که در روایت می آید، دو مواردی را که با قاعده، مثل همین فرض کنید قاعده اجتماع امر و نهی یا با استصحاب، این مواردی را که با قاعده و استصحاب و این جور چیزها ثابت بکنند این را هم اصطلاحاً سنت می گویند، با آن تعامل سنت می کنند، خوب دقت بکنید این ارتکاز فقهاست، من بخواهم برای شما ها مثال بزنم بگویم، این نوشته نشده اما این خودش از مواردی است که حکم سنت را دارد، مورد دیگر جایی است که ما به اصطلاح متعارف الان ما

پرسش: وجه الحاقش چیست؟

آیت الله مددی: وجه الحاقش این است که جز فرائض نیست اما اثبات کرد، حکم را اثبات کرد، حکم گفتیم نماز در غصب باطل است اما جز فرائض هم نیست

پرسش: مبهم ۵۲:۱۲

آیت الله مددی: نه

پرسش: اگر جوازی بشویم چی؟

آیت الله مددی: خب اگر جوازی شدیم که جای بحث ندارد که،

پرسش: به سنت شارع می چسبانند، معلوم نیست

آیت الله مددی: اگر بخواهیم بچسبانیم که دیگه فقیه نمی شود، اصولی نمی شود، آن اگر بخواهد هی تردید و دوران بکند دیگه فقیه و اصولی نمی شود. اجتهاد است دیگه، این را معامله سنت کردند و لذا اگر فرض کنیم.

پرسش: قیاس می شود دیگه

آیت الله مددی: قیاس نه، فرض کنید استصحاب بنا بر این که، حالا نائینی و بزرگان اصحاب قائل به استصحاب در احکام است، قیاس نیست نه، الان بزرگان ما قیاس در احکام را قبول دارند، استصحاب را قبول دارند، شیخ انصاری استصحاب نه قیاس، حالا حکمی که با استصحاب ثابت می شود، با این تعامل سنت می کنند.

پرسش: اگر خود قصد فریضه باشد استصحابش هم بکنیم یا اجتماع امر و نهی، آن هم باید فریضه باشد

آیت الله مددی: نه دیگه استصحابش فریضه نمی شود، استصحابش سنت است، زیاد این مواردی که این ها چیز کردند، مواردی را که این ها جریان پیدا می کند روی این جهت است که می گویند اگر اخلاقی به، البته عرض کردم این اشتباه فراموش نشود، این بحث سنت و فریضه در میان اصحاب ما حتی از زمان شیخ به بعد مطرح نشده، شیخ طوسی مراد است یعنی اصحاب ما آن مواردی که تصریح به سنت و فریضه شده است را آوردند اما قاعده کلی در نیاوردند، اشتباه نشود

پرسش: قبل از شیخ بوده

آیت الله مددی: روایات هست دیگه، دیروز خواندیم که *فإن السنة لا تنقض الفريضة*، گفت اگر جنابت باشد و مس میت، حضرت می فرمایند جنابت مقدم است، لأن غسل الجنابة فريضة، موارد متعدد داریم، فرض الله الزکات و سنّها، موارد متعدد داریم، اما اصحاب ما حالا چون نمی خواهم وارد آن بحث بشوم ظاهرا به این نتیجه رسیدند که اگر بخواهند این را به عنوان یک قاعده قبول بکنند خیلی از موارد به هم می خورد مثلا در همین مسئله جهل، جهل در روزه گفتند روایت آمده اگر جاهلا ماه رمضان، روایت اتفاقا صحیحه هم بود امروز خواندم، اگر جاهلا روزه گرفت درست است، این با قاعده سنت و فریضه جور در نمی آید دیگه، اصلا روی قواعد اصولی جور در نمی آید، با ظاهر آیه نمی سازد لذا من فکر می کنم از بعد، این روایت سنت و فریضه هم در کلمات امام باقر اصولا بیشتر است، فکر می کنم اصحاب ما به این نتیجه رسیدند که این قاعده سنت و فریضه را نمی شود، فرض کنید مثلا تکبيرة الاحرام باید جز سنن باشد، حالا کسی فراموش کرد در نماز وارد شد، تکبيرة الاحرام نگفت، می گویند نماز را اعاده بکند، خب این جوابش واضح

است، این جور موارد سننی است که اینها تخصیصا خارج شده، حکم سنت ندارد، حکم فریضه دارد، جوابش اجمالا این، و التفصیل موكول إلى محله، این دو تا مورد شد.

مورد سوم جاهایی است که ما اصطلاحا می گوییم این مطلب شرطیتش یا قیدیتش، جزئیتش، مانعیتش، این ها با دلیل لبی ثابت شده، این را هم بهش حکم سنت دادند مثلا ستر صلوتی، ستر صلوتی دلیل لفظی ندارد، چون می دانید ستر دو تاست، ستر نفسی که فی نفسه واجب است و ستر صلوتی هم بهش می گویند، در حال صلوة، چرا بهش نفسی می گویند؟ چون می خواهد آن جا ناظر محترم باشد یا نباشد، در اتاق تنهای تنها باشد، نمی شود بدون لباس نماز بخواند، آن ستر صلوتی فی نفسه واجب است، اصطلاحا نمی شود تنها هم باشد بدون لباس نماز بخواند اما یک ستر غیر صلوتی است که بهش ستر غیری می گویند در مقابل نفسی، آن ستر از ناظر محترم است، خب اگر کسی در اتاق نیست می تواند لباس هایش را هم بکند، یا در حمام لباس هایش را هم می کند، عرض کنم این را اصطلاحا ستر غیری می گویند یا ستر غیر صلوتی، طبعاً ستر صلوتی و غیر صلوتی نسبت به زن و مرد فرق می کند و لذا مجموعاً چهار تاست، دو تا مربوط به زن است و دو تا هم مربوط به مرد است، مثلا زن در حال نماز موهایش را می پوشاند اما در ستر غیر صلوتی موهایش را جلوی شوهرش یا پدرش باز می کند، این دو تا با همدیگه تلازمی ندارند، حالا نمی خواهم وارد بحث فقهی بشوم.

خب این ها آمدند گفتند ما دلیلی در ستر صلوتی نداریم، دلیل لفظی نداریم، دلیلی که بگوید در حال نماز شما باید لباس همراهتان باشد، حالا تا چه حدودی نداریم، این سیره عملی بوده قطعاً جزماً سیره عملی بوده اما دلیل نداریم.. آن وقت این ستر صلوتی حکمش مثل حکم لا تصل فی الحریر می ماند و لذا فتوایشان هم بر همین است که اگر مثلاً نماز می خواند فرض کنید رسید به رکوع، فهمید در سجده که قبلش بوده نمی دانست، بعد که نگاه کرد لباسش کنار رفته مثلاً عورتش بیرون بوده اما خبر نداشت، می گویند نماز درست است، یعنی اگر اخلاص به ستر صلوتی کرد بعد از این نماز درست است، حکم ستر صلوتی را حکم سنت گرفتند، روشن شد؟ البته اگر مثلاً در حالتی است که یک دفعه دید که مثلاً عورتش پیداست، پوشاند، این جا اختلافی است، آقای خوئی یا عده ای

.....

معتقدند که این باطل است، درست است یک مقداری جاهل بود، آن نمازش درست است اما همان لحظه ای که فهمید تا بپوشاند همین مقدار می شود باز مکشوف، این کافی است که نماز باطل باشد، همین یک لحظه، لکن کسانی که مشهور فکر می کنم اگر حواشی عروه را نگاه بکنید فکر می کنم خود عروه و مشهور گفتند اشکال ندارد، همین جور بپوشد نمازش درست است، خود ما هم عقیده مان همین است، فکر می کنم مشهور بین معاصرین هم همین باشد که نماز درست است، یعنی همچنان که جهل، این یک لحظه هم معفو است به خاطر سنت بودن یعنی به خاطر این که دلیل لفظی، این ها می گویند به عنوان این که دلیل لفظی نیامد، ما اسمش را گذاشتیم تحلیل اصولی دیگه دادیم، گفتیم اگر دلیل لفظی نیامد حکمش می شود حکم سنت، پس بنابراین ما سه جور مثال در سنت برایتان زدیم، یکی لا تصلّ فی الحریر، لا تصلّ فی وبر ما لا یوکل لحمه، حالا اگر وبر ما لا یوکل لحمه بود فراموش کرد توش نماز خواند، می گویند درست است، چون اخلاص به سنت است، یا جاهل بود در حال نماز فهمید از خودش بیندازد، البته در مثل مراعات ستر، حالا بعد می گوییم

دو مسئله لا تصلّ فی الغصب است، این جا را ما با قاعده اثبات کردیم، این هم حکمش حکم سنت است، حکمش حکم لا تصلّ فی الحریر است

سه: یک جایی را ما با دلیل لبی اثبات کردیم مثل ستر صلوتی، این ستر صلوتی مسلم ثابت است اما دلیل لفظی ندارد، و ما این را در فقه زیاد داریم پس بنابراین مراد ما از سنت این سه مورد است، خوب دقت بکنید، یک موردش که اصطلاح عمومی علمای اسلام بوده یعنی ما سنّه رسول الله، دو موردش هم الحاقی به سنت است یعنی به لحاظ تاثیر و آثار، آثارش آثار سنت است یعنی به این معنا که ارتباطش با عمل مطلق نیست، اصطلاح مطلق ارتباط دارند نه ارتباط مطلق یعنی این جور نیست که اگر به این جزء اخلاص شد یا به این شرط اخلاص شد آن عمل باطل بشود یا به تعبیر روایت صحیحیه فإن السنة لا تنقض الفریضة، حالا ما تعبیر دیگه کردیم، مراد هم این است که ارتباطیت سنن با فرائض مطلق ارتباط است نه ارتباط مطلق، نه این که اگر به آن ها اخلاص شد آن فریضه از بین

برود، ارتباطیت مطلق نیست، مطلق ارتباط است، ارتباط دارد، در حالات توجه، در حالت علم، در حالت ذکر و توجه این ارتباط را

دارد اما اگر عذری پیدا شد این ارتباطیت مضر نیست به عمل، این خلاصه این تصور

پرسش: مبهم ۲۵:۲۱

آیت الله مددی: بله همین طور است فرق نمی کند

این نکته را خوب دقت بکنید، علی ای حال چون این جز فنون و ریزه کاری های فن است خدمتتان عرض بکنم که راه و آن نکات

فنی ای که در استنباط در دنیای اسلام بود مراعات این نکته بود، البته خب عده ای هم می گفتند نه وقتی تخصیص خورد به سنت،

وقتی که گفت در غصب نماز نخوان مطلقا باطل است، گفت در حریر نماز نخوان مطلقا باطل است، جاهل باشد، این تفکری که الان

می گوید ما این ها را مثلا گفتم از شافعی شروع شده تخصیص، این تفکر این جور می گوید، آنی را که رسول الله قرار داد آن نه

تاست، در غیر آن ها نیست، یعنی هم جز سنت رسول الله است که در غیر آن ها نیست، روایات ما ندارد در غیر آن ها نیست، دارد

عفی عما سوی ذلک، پیغمبر راجع به آن غیر نه مورد سکوت کردند یعنی پیغمبر اکرم صلاح جامعه اسلامی را دیدند که در این نه

مورد تا روز قیامت زکات باشد، در تمام جامعه ها باشد، در غیر این مورد به حسب شرائط حاکم مراعات می کند، در غیر این مورد،

از منزل ممکن است بگیرد، زمان فرض کنید امیرالمومنین از اسب گرفتند، در زمان ما ممکن است از ماشین بگیرند، فرض کنید! یک

زمانی از درشکه می گرفتند، هر زمانی به حسب خودش، این را، این چند قسمت را پیغمبر اکرم عفو کرد

پرسش: یعنی اخلال جهلی یا نسیانی باشد حدیث رفع و این ها نمی گیرد

آیت الله مددی: نمی گیرد، آن وقت این ها خیلی مهم است، آن وقت برگردیم به بحث خودمان

عرض کردیم ما یک مورد تخصیص داریم که طبق تعریف آقایان اخراج موضوعا همان است اما اخراج حکمی است، مثل اکرم العلماء

لا تکرّم فساق العلماء، یک مورد مورد حکومت داریم که چون ما آن بحث ظاهریش را قبول نکردیم چهار مورد حکومت می شود، یا

به نحو توسعه یا به نحو تضییق یا به نحو، یا در عقد الحمل یا در عقد الوضع، مثلا در عقد الحمل که همان لا ضرر و لا حرج، در عقد

الوضع هم مثلاً بگوید المتقی عالم یا العالم الفاسق لیس بعالم، یکیش توسعه است و یکیش تضییق است، این در عقد الوضع به قول آقایان.

ورود هم که معنایش روشن شد، دو مورد را هم ما اضافه کردیم یکی بیان تحلیل خود حکم و یکی هم فضای قانونی، این مجموعاً پنج تا عنوان است، آن چه که در این ها الان خیلی، البته این ها را عرض کردم این چهار تا عنوان، دو تا عنوانی که از زمان شیخ انصاری آمده در کلمات آن ها نیست این ها بیشتر روی تخصیص کار کردند و آن بحث هایی که پیش آمده آیا تخصیص قرآن به خبر واحد می شود یا نه؟ و این که اجمالاً آیا ما در شریعت تخصیص داریم گفتند خب بله داریم، فرض کنید درباره همین بحثی که الان در مکاسب هم هستیم، احل الله البیع، از آن ور گفتند نهی النبی عن بیع الغرر، ببینید بیع، پس این مصداقاً و موضوعاً بیع است إلا أن رسول الله نهی عنه، پس این می شود تخصیص، احل الله البیع تخصیص خورد به نهی النبی عن بیع الغرر، نهی النبی عن بیع الحصة، مثلاً چند تا پارچه و این ها بود، یک ریگی پرتاب می کرد به هر کدام که می خورد آن را می گفت از تو خریدم این قدر، شیهه حراجی هایی که می کنند، این را بیع الحصة می گفتند، بیع الملامسة، به هر چه که دست می زد، می گفت مثلاً دستش را به این پارچه می زد می گفت این را فروختم، مثلاً می گوید دستت را به هر چیزی زدی، یک چیزی می گفتند هر چیزی را که مخصوصاً در مکه و مدینه هست کل شیء بریال، همه چیز به ریال، من هر چی را خواستی بهت می دهم به ده هزار تومان، این ها را که پیغمبر اکرم نهی کرد.

خوب دقت بکنید آن نکته اساسی درست است، تا حالا متعارف ما هم همین بوده و عرض کردیم از زمان شافعی نقل کردند که شده که نهی النبی عن بیع الغرر این به عنوان تخصیص احل الله البیع است، این تمام این بحث هایی که ما این چند روز کردیم و سابقاً هم چند روز قبل در مباحث تخصیص کردیم بحث سر این است که آیا واقعاً این تخصیص است یا همین را هم می توانیم جور دیگری معنا بکنیم، خوب دقت بکنید، مثلاً در نهی النبی عن بیع الغرر، بیعی که انسان خدعه دارد، فریب دارد، مکر دارد، جهل دارد، فرض کنید همین مسائل غبن، کتابی را که قیمتش هزار تومان بوده به ده هزار تومان به این فروخت و این هم قبول کرد، خوب دقت بکنید،

می گوید تراضی واقع شد، گفت قبول کردم، اشتریتُ الکتاب به ده هزار تومان، پس نکته ای ندارد که این بیع باطل باشد، إلا همین نهی پیغمبر، نه النبی عن بیع، یک تفسیر همین جوری است که الان عرض کردیم، این یک تفسیر متعارفی است که الان نزدیک دوازده قرن در دنیای اسلام متعارف شده. یک تفسیر دیگر این است که شاید اصولا هدف پیغمبر از نهی النبی عن بیع الغرر در حقیقت این بوده که بیع غرر اصولا بیع نیست، اصلا قرارداد نیست، درست است تو می گویی من راضی شدم خریدم ده هزار تومان لکن این رضای تو در فضای جهل است، در فضای فریب و مکر و خدعه است، اگر به تو بگویند قیمت این هزار تومان است هیچ وقت طیب نفس ندارد که ده هزار تومان بخری، چون نمی دانستی به ده هزار تومان خریدی اما اگر بدانی قیمت این هزار تومان است قطعا به ده هزار تومان نمی خری، طیب نفس هم پیدا نمی کنی.

پرسش: بالاخره تعریف بیع برایش صدق می کند؟

آیت الله مددی: این به این معناست که پیغمبر می خواهد بگوید موارد غرر بیع نیستند، بیع قوامش به قرارداد است، به قول آن آقا توافق ارادتین است، شما توافق ارادتین نداری، این ظاهر است، هدف نهی النبی عن بیع الغرر در حقیقت پیغمبر می خواهد بگوید این بیع نیست، اگر این معنا درست باشد اصلا کل اباحت اصول عوض می شود، اباحت فقه هم عوض می شود، ما الان این را تخصیص گرفتیم، نهایت چکار کردیم؟ یک بحث کردیم که تخصیص قرآن به خبر واحد، یک بحث این جوری شد، یک بحث این شد که چطور مثلا این فرقی با تخصیص عرفی چیست؟ چون تخصیص عرفی واقعا تخصیص است خب، مثلا امروز که روز دوشنبه است به عبد خودش یا پسر خودش می گوید نان بخر، پنج روز دیگر می گوید نان سنگگ بخر، این واقعا عقیده اش عوض شد دیگر، در اول مطلق نان می خواست هر نانی که بود، از روز پنجشنبه بنایش این شد که نان سنگگ نخر، لذا این را عرض کردم اصل شبهه که این تخصیص یک نوع تعارض است و معذک ما قبول داریم مال این است، در عرف عبد و مولی این جور بود، و لذا آمدند این را در مثلا روایات ما یعنی در عبارات فقها و اصولیین ما تصریح کردند که اگر روز پنجشنبه گفت این در حقیقت روز اول بوده، این از اول بنایش بوده، با آن مسائل علم و جهل و فلان پیش نیامده، این که اول گفت مثلا نان بخر این در حقیقت آن مراد جدی نهایی غیر نان

سنگ بود، این را این جوری، مخصوصاً در شیعه، چون عرض کردیم از پیغمبر نقل شده من مس میتا فلیغتسل، از امام هادی سلام الله علیه صریح آمده، از ائمه متقدم هم داریم، امام صادق اما از امام هادی صریح است، از امام هادی داریم که این من مس میتا بعد از سرد شدن بدن نه وقتی که بدن گرم است، و قبل از آن که میت را غسل بدهند، اگر میت را غسل دادند مس میت دیگه موجب غسل نیست، خب می گوید چطور می شود که پیغمبر اطلاقش زمان پیغمبر باشد، ۲۲۰ سال بعد، ۲۱۰ سال بعد این قید در کلام امام هادی بیاید، آیا امام هادی حکم را عوض کردند؟ خب می گویند نه لذا مرحوم نائینی هم فرمود بعد توضیح، ما هم گفتیم بعد توضیح می دهیم، به همراه مرحوم نائینی بعد توضیح این بحث را عرض خواهیم کرد. این با این مشکلات لذا آمدند آن مراد جدی نهایی را حساب کردند اما با این بحثی که من الان مطرح کردم این در حقیقت الان تخصیص نیست مثلاً نهی النبی عن بیع الحصاة، این در حقیقت تخصیص نیست، در همین کتاب سنهوری خواندیم در باب بیع اول مفاوضه است، بعد انشای تعلیقی است بعد انشای تنجیزی است، این را در خود قانون غرب آورده یعنی شما باید معین بکنید طرفین را، اگر می خواهد توافق ارادتین بشود به مجرد این که شما یک ریگی پرتاب بکنید نمی شود، این یک امر جاهلی است نه امر واقعی، اگر بیع حقیقی می خواهید باید طرفین روشن باشد.

پرسش: پیغمبر عرف را در این جا بیان کردند؟

آیت الله مددی: عرف را تصحیح کردند.

پرسش: یعنی حاکم است؟

آیت الله مددی: بله اصلاً می گوید این بیع نیست، یعنی بیع باید یک امر اجتماعی است که قوام اجتماع به آن است، با امور وهمی، با

امور فرعی، با جهل و با خدعه این کار را نمی شود انجام داد

پرسش: آن فریضه که در همان بیع است، بیع که بودنش معلوم است.

آیت الله مددی: موضوع له اش که معلوم نیست، اگر معلوم بود که می فرمود

خب اینم روشن شد؟ و لذا این تخصیص هایی را که ما الان تخصیص می دانیم در حقیقت یک روشی است که پیغمبر می خواستند بگویند بیع مخصوصا اگر در نظر ما، من چند دفعه هم عرض کردم در آیات قرآنی هر چیزی را که به خدا، الله نسبت داده آن خیلی محکم است، مثلا اگر ربک می گفت باز یک چیز دیگری است، الرحمن باز یک چیز دیگری است اما آنی که به الله، احل الله البیع، آن وقت این معنایش این است که تقریبا این بیعی را که خدا، الله حلال کرده این تقریبا شبیه احکام عقلیه است، اباء از تخصیص دارد، این معنایش این می شود، فقط چیزی که هست پیغمبر آمده به مردم نشان می دهد شما مردم جاهلی بر اثر جاهلیت یک چیز هایی را بیع حساب کردید این ها بیع نیستند، خوب دقت بکنید، این تخصیص نیست، این توضیح قید بیع است، یعنی اراده ای که هست فرض کنید مثلا بیع را آقایان توافق ارادتین می گویند، این اراده باید جدی باشد، اراده ای که در فضای مکر و فریب و خدعه باشد این اراده نیست، چرا؟ و قوام جامعه به بیع است، اگر بناست جامعه روی بیع قرار داده بشود بیع نباید فی نفسه متزلزل و سست و بی پایه باشد، این که شما ریگ پرتاب بکنید هر جا افتاد این بی پایه است.

پرسش: تا قبل از بیان رسول گرامی اسلام بیع می گفتند

آیت الله مددی: جاهلند.

مثل الان قوانینی که در دنیای غرب می آید محدود می کند، همه را محدود، خب کشور هایی هستند که به این ها عمل نمی شده، این ها می خواستند بگویند این ها باطل است، این راه را قرار بدهیم برای این که جامعه سالم باشد، نظام اجتماعی سالم باشد، مثلا فرض کنید در باب حیض که دارد اقلش ثلاثة ایام خب اهل سنت ندارند، اقلش را لحظه واحده هم می دانند، طب هم مسلم است، در علوم طبیعی مسلم است که زن کمتر از سه روز حیض می بیند، یک ساعت هم می بیند، این دیگه در طب جز مسلمات است، یعنی یک حالت خاصی است دیواره داخلی رحم زن در یک حالت خاصی با یک ترتیب خاصی که غالبا هم به لحاظ زمانی با حرکت ماه هماهنگ می شود لذا عادت ماهیانه می گویند، این یک مقدار خاصی از خون را بیرون می ریزد، گاهی هم غیر طبیعی، آن غیر طبیعی را ما در فقه استحاضه می گوئیم، طبیعی را حیض می گوئیم، در علوم طبیعی هم همین است، فرق نمی کند، یک مقدار ترشحات

طبیعی است آن اسمش حیض است، یک مقدار ترشحات غیر طبیعی است از غدد ریزی که در دیواره داخلی رحم است لذا خونی که در بدن زن هست کلا، حتی خونی که از بیرون رحم است آن ها حکمش با حکم خون مرد یکی است، فرق نمی کند، فقط این یکی فرق می کند، دماء ثلاثه، و لذا اگر قرحه ای پیدا کرد، جرحی پیدا کرد این حکمش حکم خون دیگر، مگر این که مشتبّه بشود با خون حیض که الان جاش این جا نیست، آن وقت در روایت دارد سه روز، خب عده ای از فقها آمدند گفتند این جا تخصیص است، طب می گوید یک روز هم می شود، یک ساعت هم می شود، شارع تخصیص زده، گفت این حیض است، عده ای از فقها آمدند گفتند معلوم نیست تخصیص باشد، شاید اصلا تخطئه باشد، شاید شارع می خواهد بگوید اینی که طب می گوید یک ساعت، یک روز حیض است این ها اشتباه می کنند، حیض واقعی این که است خب ما در روایت ما دارد که استحاضه عرق غادر، غین، الف و دال و راء، از غدر، یعنی فریب، یک رگی است که آدم را فریب می دهد، البته این را چند جور هم نوشته، عاذر هم نوشته، با عین و الف و ذال اخت الدال، حالا من نمی خواهم وارد روایت بشوم، غادر یعنی این یک رگ اصلی نیست، این خون اصلی نیست، آن وقت روایات می خواهد این را بگوید این خون حیضی که یک روز می آید که این استحاضه است، حیض نیست، یک احتمالی است که تخطئه علم باشد نه تخطئه عرف باشد، علم الان مسلما آن را خون حیض می داند، اصلا خود ما هم در نفاس، چون معروف است نفاس پرسش: شاید هم یک راهنمایی عمومی است، می گوید اگر می دانید حیض است یک روز، خب حیض است، اگر نمی دانید آیت الله مددی: بنایشان این است که اگر هم بدانند حیض است اثر ندارد، یک روز اثر ندارد، فتوای فقهای ما این است، روایت که این است، فتوا به این است، حالا شما می خواهید فتوای جدید بدهید اختیار با شماست، فتوا به این است. اهل سنت هم فتوایشان به این است که لحظه واحده هم می شود، در نفاس هم ما همین را می گوییم خب، ما هم در شیعه نفاس را لحظه واحده می دانیم، حیض را، اهل سنت نفاس و حیض را یکی گرفتند، علم هم یکی گرفته، فرق نمی کند.

پرسش: (مبهم ۳۵:۴۵) یعنی حقیقت ندارد

آیت الله مددی: یک احتمال دیگه اش هم این است، یک احتمال دیگه این است که شارع می گوید بله این حیض است لکن حیضی که منشا آثار من است آنی که سه روز باشد، این هم یک احتمال، روشن شد؟ می گوید موضوع اثر من این است، لازم نیست همیشه تخصیص، من می خواهم این را بگویم.

پس این بحثی را که ما الان مطرح کردیم این اگر بشود خیلی زوایای بحث را عوض می کند، هم در مباحث تخصیص عوض می کند هم در مسائل تعارض عوض می کند، اصلاً نهی النبی عن بیع الغرر که ما هنوز هم تخصیص می گیریم، خب متعارف بین ما این است، این در حقیقت تخصیص نیست، آن وقت این دیدگاه شریعت را هم نسبت به عقود عوض می کند، به بیع عوض می کند

پرسش: حقیقت شرعیه نمی شود با این بیان؟

آیت الله مددی: نه اصلاً بیع این است، بیع واقعی باید به توافق ارادتین باشد در یک فضای واقعی، شما با غدر و فریب و جهل و جهالت و احتمال با این ها بخواهید این نمی شود، من سنگ پرتاب می کنم روی هر چی که افتاد قیمتش این است، این نمی شود، این نیست، نه ببینید این بیع نیست، نهی عن بیع این بیع نیست، اگر این شد دیگه تخصیص جا ندارد که اصلاً، تخصیص کتاب به خبر واحد جا ندارد

پرسش: به خاطر نبودن تعابیر قانونی این جوری فرمودند یا یک نوع ادبیات جدید است؟

آیت الله مددی: نه این معنای به قول شما تعارض، اولاً آن که نفرمود احل الله البیع إلا بیعاً غرراً، تعبیر قانونیش که إلا دارد، روشن شد چی می خواهم عرض بکنم، روی این مسئله فکر بکنید.

پرسش: مبهم ۳۷:۲۰

آیت الله مددی: نه دیگه بحث بیع صحیح و فاسد نیست، اهل سنت مثل احناف فرق می گذارند بین بیع فاسد و باطل، در حقیقت پیغمبر می خواهد بگوید شما ظاهرش بیع است، قرارداد است، تراضی پیدا کردی قبول اما این در واقع تراضی نیست که در قرارداد هست

چون شما تراضی قبول کردی، گفתי ده هزار تومان لکن خیالت این بود که ده هزار تومان قیمتش است، حالا که فهمیدی قیمتش هزار

تومان است خب تو اصلاً تراضی نداشتی

پرسش: اصلاً نسبت به بیع شبهه مفهومیه دارد.

آیت الله مددی: نه شبهه نیست، اصلاً واضح است، بیع عبارت از یک قراردادی بین طرفین در یک فضای آزاد، در یک فضای واقعی،

آن وقت اگر شما سنگ را پرتاب کردید این نیست، مثل قمار است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين